

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



وزارت علوم و تحقیقات و فناوری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

تصحیح نسخه‌ی خطی «مصاحب الخلوات»

استاد راهنما:

دکتر اسماعیل قافله‌باشی

استاد مشاور:

دکتر محمد حسین سرداگی

به کوشش:

فخری سادات حیدری

بهار ۱۳۹۰

بسمه تعالی



دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
معاونت آموزشی دانشگاه - مدیریت تحصیلات تکمیلی
(فرم شماره ۲۶)

تعهد نامه اصالت پایان نامه

اینجانب فخری سادات حبیبه دانشجوی رشته نرم افزار مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد بدین وسیله اصالت کلیه مطالب موجود در مباحث مطروحه در پایان نامه / تز تحصیلی خود، با عنوان طراحی سیستم خبره در تشخیص خط سیر را تأیید کرده، اعلام می نمایم که تمامی محتوی آن حاصل مطالعه، پژوهش و تدوین خودم بوده و به هیچ وجه رونویسی از پایان نامه و یا هیچ اثر یا منبع دیگری، اعم از داخلی، خارجی و یا بین المللی، نبوده و تعهد می نمایم در صورت اثبات عدم اصالت آن و یا احراز عدم صحت مفاد و یا لوازم این تعهد نامه در هر مرحله از مراحل منتهی به فارغ التحصیلی و یا پس از آن و یا تحصیل در مقاطع دیگر و یا اشتغال و ... دانشگاه حق دارد ضمن رد پایان نامه نسبت به لغو و ابطال مدرک تحصیلی مربوطه اقدام نماید. مضافاً اینکه کلیه مسئولیت ها و پیامدهای قانونی و یا خسارت وارده از هر حیث متوجه اینجانب می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو
امضاء و تاریخ
فخری سادات حبیبه

بسمه تعالی

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
دانشکده علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

بدینوسیله گواهی می‌شود جلسه دفاع از پایان نامه فخری سادات حیدری دانشجوی
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی تحت عنوان «تصحیح نسخه خطی مصاحب
الخلوات» در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۲۸ برگزار شد و با نمره ۱۹ و رتبه عالی مورد تایید داوران
محترم به شرح ذیل قرار گرفت:

۱- استاد راهنما: دکتر سید اسماعیل قافله باشی

۲- استاد مشاور: دکتر محمد حسین سرداغی

۳- داور خارجی: دکتر سید خلیل قافله باشی

۴- داور داخلی: دکتر سید محمد تقی آذرمینا

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر فرهاد درویش

تقدیر و تشکر

لَيْنُ شُكْرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

سپاس و ستایش خدایی را که تراوش قلم‌ها و مسیر قدم‌ها از دیده‌ی دانش او نهان نمی‌ماند. او را شکر می‌گوییم، زیرا که شکر، کرم‌ها و احسان‌های او را می‌افزاید. کرم‌ها و احسان‌هایی که تراوش این قلم از انعام و عنایت اوست و زبان از سپاسش قاصر است. سپس درود و سلام بر خاتم الانبیاء، محمد مصطفی و سلاله‌ی مطهر و مکرّم او، ائمه‌ی اطهار باد که همواره این حقیر را در کنف عنایات خویش قرار داده‌اند. با سپاس از پدر و مادر عزیزم که پیوسته، مهربانی‌هایشان پشتوانه و روشنی بخش راه آینده‌ام بوده و هست و تمامی موفقیت‌های خویش را مدیون محبت‌ها و فداکاری‌های ایشان هستم. همچنین خواهر و برادرم که باعث دلگرمی‌ام در این راه بودند.

با سرلوحه قرار دادن «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا» سر تعظیم فرود آورده و تشکر می‌کنم از استادان ارجمندم که در طول شش سال گذشته با زحمات بی‌وقفه‌ی خود همواره چراغ راه اینجانب بوده‌اند. استادانی که چگونه زیستن را به من آموختند. به ویژه استاد راهنمایم، جناب آقای دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی که این حقیر را از راهنمایی‌های مشفقانه و عالمانه‌ی خود بهره‌مند ساختند. چرا که این مهم با ارشاد و هدایت ایشان تحقق یافت. همچنین با تشکر از استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر محمدحسین سرداگی که با ژرفنگری و شکیبایی مشاوره‌ی این پژوهش را تقبل کردند. افزون بر آن با تشکر و سپاس فراوان از سرکار خانم فرنی و جناب آقای علی بهرامیان که در این امر، اینجانب را بسیار راهنمایی و یاری فرمودند و حق فراوانی بر گردن این حقیر دارند.

إِذَا عَجَزَ الْإِنْسَانُ عَنْ شُكْرِ مُنْعِمٍ فَقَالَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا وَ قَدْ كَفَى

چکیده

نسخه‌ی خطّی «مصاحب الخلوات» اثر میرزا فریدون بن محمّد قاسم بندپی حلال‌خور خانلر (متوفی ۱۲۴۵ ه.ق) یکی از آثار اخلاقی دوره‌ی متقدّم قاجاریّه است که به سال ۱۲۰۹ ه.ق به زبان فارسی به رشته‌ی تحریر درآمده است. مؤلف با برگزیدن آیات، احادیث، اشعار و اقوال اخلاقی از آثار متقدّمان کوشیده است، سنّت اندرزنامه‌نویسی را که از شیوه‌های مرسوم در زبان فارسی و عربی است، ادامه دهد. نمونه‌ی چنین کتابی در تاریخ ادب فارسی، از روزگاران کهن تا زمان مؤلف و حتّی پس از آن، اندک نبوده است. همچنین باید در نظر گرفت مؤلف شیعه بوده و در کتاب خود سنّت اندرزنامه‌نویسی را با نقل اقوال از حضرات ائمّه پیوند داده و این موضوع خود امتیازی برای کتاب او محسوب می‌شود. همان‌طور که از نام اثر پیداست مطالب مفیدی در باب آداب همنشینی و مصاحبت و انتخاب مصاحب نیکو داراست. افزون برآن مطالبی از این کتاب خاصّ پادشاهان و کارگزاران حکومتی است که آن را در ردیف سیاست‌نامه‌ها قرار می‌دهد. میرزا فریدون از میان خاندان مشهور و بزرگ «حلال‌خوران» مازندران برخاسته بود؛ خاندانی که در تکیه زدن آقا محمّدخان قاجار بر اریکه‌ی قدرت، نقش بسیار مؤثری ایفا کردند. وی، خود از طبقه‌ی دبیران و کاتبان فاضلی بود که در دربار فتحعلی‌شاه قاجار، مشاغلی چون مستوفی‌گری و منشی‌گری را بر عهده داشت. نشر ساده و روان و در عین حال ادیبانه‌ی او گواه بر این مطلب است. از آثار دیگر او می‌توان به «درّه‌ی چهارپاره» و «بحرالآلی» اشاره کرد که هنوز منتشر نشده‌اند.

واژگان کلیدی: مصاحب الخلوات، میرزا فریدون حلال‌خور خانلر، اندرزنامه، نثرعصرقاجار

صفحه	فهرست مطالب	
یک		تقدیر و تشکر
دو		چکیده
سه-چهار		فهرست مطالب
پنج - پنجاه		مقدمه مصحح
شش		بخش اوّل
شش		۱-۱ شرح حال مؤلف
شش		۱-۱-۱-۱ خاندان حلال خور
هفت		۱-۱-۲-۱ حاجی خان جان (پدر مؤلف)
ده		۱-۱-۳-۱-۱ میرزا فریدون (مؤلف اثر)
دوازده		۱-۲-۱ منشی الممالکی
چهارده		۱-۳-۱ آثار مؤلف
چهارده		۱-۳-۱-۱ بحر اللالی
چهارده		۱-۳-۲-۱ درّه چهارپاره
پانزده		بخش دوّم: معرفی نسخه‌ی «مصاحب الخلوات» و ویژگی‌های آن
پانزده		۲-۱-۲ مصاحب الخلوات
هجده		۲-۲-۲ اخلاق و سنت اندرزنامه نویسی
بیست و یک		۲-۳-۲ سبک اثر
بیست و یک		الف- سبک دوره‌ی قاجار (رستاخیز یا بازگشت ادبی)
بیست و سه		ب- ویژگی‌های سبکی
سی		۲-۴-۲ صنایع ادبی
سی و پنج		۲-۵-۲ ویژگی‌های رسم‌الخط
سی و هشت		۲-۶-۲ اغلاط املائی
سی و نه		۲-۷-۲ علائم اختصاری مؤلف
سی و نه		بخش سوّم: معرفی نسخه‌ها
سی و نه		۳-۱-۳ نسخه‌ی «س»
چهل		۳-۲-۳ نسخه‌ی «ما»
چهل		۳-۳-۳ نسخه‌ی «مب»

چهل	۳-۴- نسخه‌ی مل
چهل و یک	۳-۵- تمایزات و مشابهت‌های میان نسخ
چهل و دو	۳-۶- شیوه‌ی تصحیح
چهل و دو	۳-۶- علائم اختصاری مصحح
چهل و سه- پنجاه	تصویر برگه‌های اوّل و آخر نسخه
۹-۱	آغاز نسخه
۲۶-۱۱	مقدمه مؤلف
۱۶-۱۱	مجلس اوّل
۲۶-۱۷	مجلس دویم
۶۸-۲۸	باب اوّل باب اول در صفات سلاطین و اخلاق خواقین
۱۱۲-۷۰	باب دویم در اکتساب اخلاق حمیده و افعال پسندیده.
۱۳۷-۱۱۴	باب سیّم در اجتناب از صفات قبیحه و خصال ذمیمه
۱۷۹-۱۳۹	باب چهارم در فواید متفرقه حکیمانه و نکات مستحسنه دانشمندان
۱۹۸-۱۸۱	باب پنجم در بی اعتباری روزگار و بی وفایی سپهر
۲۳۳-۲۰۰	تذنیب
۲۱۷-۲۰۱	نصیحت اوّل
۲۲۰-۲۱۷	نصیحت دوّم
۲۲۹-۲۲۰	نصیحت سیّم
۲۳۳-۲۲۹	نصیحت چهارم
۲۴۱-۲۳۵	خاتمه
۳۵۱-۲۴۳	تعلیقات و توضیحات
۳۵۳	نتیجه
۳۵۵	فهرست آیات
۳۸۲-۳۵۷	فهرست اشعار
۳۸۷-۳۸۴	فهرست اعلام و اشخاص
۳۹۸-۳۸۹	منابع و مأخذ
۳۹۹	چکیده انگلیسی

مقدمه

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر که آدمی شرف از دانش و هنر دارد

نسخه‌های خطی، ذخیره‌های ارزشمند فرهنگی و علمی هر کشور با تمدن کهن است. در عصر حاضر، شمار آثار کتبی را از نشانه‌های قدرت فرهنگی و رشد علمی هر مملکت به حساب می‌آورند. در کشور ما در طول قرن‌های گذشته، صدها هزار اثر تألیف شده است که نمونه‌های آن در کتابخانه‌های ایران، شبه قاره هند، اروپا و آمریکا پراکنده است. هر نوشته در حکم سندی است از دستاوردهای نگارشی اندیشمندان در سالهای دور. در موارد بسیاری سطری یا برگی از متون کهن، برای کشف نکته‌ای در رسم الخط یا شیوه‌ی نشانه‌گذاری یا از همه مهم‌تر محتوایی مفید و راهگشا بوده‌است؛ چرا که نسخه‌ها، برای معاصران، در حکم ناطقی صامت است که از ورای اعصار و قرون، از حال و هوای مردمان آن روزگار حکایت‌ها و داستان‌ها در دل دارد. حتی مطالعه‌ی آثار خطی به ویژه به زبان فارسی، پژوهشگر را به طرز تلفظ واژگان رهنمون می‌کند. در واقع آثار ادبی آیینی اندیشه‌ها و باورهای عمیق آفرینندگان آن و گواه تجربه‌ها و ژرف اندیشی ملت‌هاست. مطالعه‌ی آثار ادبی گذشتگان به خواننده این امکان را می‌دهد تا با سیر تحول و تطور اندیشه‌ها و جریان‌های فکری و ادبی، نوع حکومت‌ها... آشنا شوند و از آن بهره‌گیرند. در حقیقت ادبیات و آثار مکتوب، آیینی فرهنگ و تمدن ملت‌هاست. آقای نجیب مایل هروی درباره‌ی اهمیت و ضرورت تصحیح نسخ خطی چنین می‌نویسد:

«برکسی پوشیده نیست ترقی و تعالی یک جامعه آن گاه مقدور می‌گردد که از پیشینه‌ی تاریخ تمدنش آگاه باشد و آنچه از اسلاف برجای مانده‌است با بینش علمی و انتقادی، به دور از هر گونه حبّ و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را دریابد و نقاط قوت و علل توانایی‌های آنان را بجوید. طُرق گریز را از نقاط ضعف به سوی نقاط قوت سنجد و از نقاط قوت و توانایی‌ها پلی بپردازد تا از فراز آن به طرف آینده‌ی استوارتر و سخته‌تر روان گردد.»

(مایل هروی، ۱۳۶۹: ۲۲۶)

احیای نسخه‌های خطی و بیرون آوردن این آثار از زوایای کتابخانه‌ها و به زیور طبع آراستن آنها خود کمترین خدمتی است که ادب پژوهان و فارسی زبانان می‌توانند به ساحت نیاکان دانشمند و ادب‌دوست خود پیشکش کنند.

اگر پژوهش حاضر، گامی هر چند کوچک در این مسیر تلقی شود تا اثری خطی با قدمت حدود دو‌یست ساله از خطر زوال نجات یابد، مایه‌ی مباهات بسیار خواهد بود.

«تا که قبول افتد و که در نظر آید»

۱- بخش اول

۱-۱ شرح حال مؤلف:

مؤلف در آغاز نسخه‌ی «مصاحب الخلوات» نام و نسب خویش را چنین آورده است:
«بنده‌ی خاکسار و کلب ائمه‌ی اطهار، فریدون بن محمد قاسم حلال خور...»
در آثاری که اینک از مؤلف در دست داریم، او اطلاع و آگاهی چندانی درباره‌ی خود به دست نمی‌دهد و در آثار تراجم احوال رجال مربوط به سده‌ی سیزدهم هـ.ق نیز به جزئیات احوال و دیگر آگاهی‌های لازم از سرگذشت وی مانند مراحل تحصیل و استادان و از این قبیل اطلاعات اشاره‌ای نشده است. اما نسب او نشان می‌دهد که مؤلف یکی از اعضای خاندان مهم و قدیمی «حلال خور» در مازندران است.

۱-۱-۱ خاندان حلال خور

«حلال خوران» از خاندان‌های قدیمی مازندران بوده‌اند (ستوده، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۱۸) و از گذشته‌های دور در بخش «بندپی» سکونت داشته‌اند.

بندپی از بخش‌های تابع شهرستان بابل (بارفروش) است که در جنوب این شهرستان قرار دارد. این بخش از شمال به نواحی گنج افروز و ساسی کلام و لاله آباد و از مشرق به ناحیه‌ی سوادکوه و از غرب و جنوب، به بخش لاریجان محدود می‌شود.

بخش بندپی را می‌توان به سه قسمت متمایز تقسیم کرد: قسمت دشت، قسمت جنوبی و میان بند. از آبادی‌های معروف آن می‌توان به دیوا، بائی کلا، سنگ چال، لدار، آهنگرکلا، و نیشل اشاره کرد. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۵۵: ۳ / ۵۰)

درباره‌ی شهرت «حلال خور» در فرهنگ‌ها و کتب لغت چند معنی ذکر شده است و این معانی، چنان که مآخذ موجود نشان می‌دهند، همگی حاکی از سابقه‌ی این شهرت در هندوستان است. از جمله، به نوشته‌ی مؤلف برهان قاطع، «حلال خور» شخصی است که نجاست‌ها و پلیدی‌ها را پاک می‌کند. معادل فارسی آن «چندال» و معادل عربی‌اش «کنّاس» است.

در آندراج نیز چنین آمده است: معنای اصلی این واژه به زبان هندی، عبارت است از فرومایه‌ترین مردم که به پاسبانی و نگهبانی قریه‌ها و مواضع مأمور بوده‌اند و در اصل شیوه و پیشه‌ی آن‌ها خوکبانی بوده است. اما از زمان اکبرشاه برادر سلاطین و امرای هند، وظیفه‌ی درباری پادشاهان را به عهده داشته‌اند که به آنها «خدمتیه» می‌گفتند.

ناظم الاطباء، «حلال خور» را «جاروب کش» معنا کرده که مؤید نظر «آقا محمد بهبهانی» در سفرنامه‌ی هندوستان موسوم به «مرآة الاحوال جهان نما» است. وی در این کتاب به جماعتی از اهالی هند به نام «حلال خور» اشاره کرده است که از طبقه‌ی پایین اجتماع بوده‌اند و درباره‌ی ایشان چنین نوشته است: «جماعتی مقرراند اجرت گرفته، در روزی یک دفعه یا دو دفعه، حصار را جاروب می‌کنند... این جماعت را حلال خور می‌نامند...» (بهبهانی، ۱۳۷۳: ۱/۳۳۸)

در حال حاضر روشن نیست که معنا و مصداق شهرت «حلال خور» در هند با خاندان «حلال خور» در مازندران، ارتباط یا اشتراکی دارد یا نه؟ افزون بر آن معلوم نیست این شهرت به نقش نیاکان این خاندان باز می‌گردد یا نه؟

هم چنین درباره‌ی وجه شهرت «حلال خور» گفته‌اند که حاجی خان جان حلال خور (پدر مؤلف و حاکم بندپی) از مال حرام پرهیز داشت و بنابراین به «حلال خور» شهرت یافت. (نیاکی، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۳). ولی به احتمال بسیار، توجیه مذکور، تنها حاکی از رواج چنین وجه تعلیلی برای شهرت «حلال خور» در روزگار پدر مؤلف است؛ زیرا بدون تردید، پیش از او هم کسانی از همین خاندان در منطقه‌ی مازندران با شهرت پدر مؤلف شناخته شده‌بوده‌اند؛ میر تیمور مرعشی، از سه تن اعضای این طایفه با نام‌های «مظفر»، «الوند» و «اسکندر» حلال خور نام برده است که هر سه در روزگار شاه عباس صفوی (مت ۱۰۳۸ هـ.ق) می‌زیستند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۴۳-۳۴۴، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۹۰-۳۹۱)

بنابراین شهرت خاندان حلال خور به ویژه مؤلف کتاب از روزگاری اوج گرفت که هنوز قاجاریه بر سریر سلطنت تکیه زده بودند.

۲-۱-۱ حاجی خان جان (پدر مؤلف)

مؤلف در مقدمه‌ی اثر، خود را «فریدون بن محمد قاسم حلال خور» معرفی کرده و نام فرزند ارشد خود را به یاد پدر، محمد قاسم نهاده است. (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۱۲۵)، اما در منابع تاریخی موجود، نام پدر وی، «محمد قاسم» دیده نمی‌شود و همواره با عنوان «حاجی خان جان» شناسانده شده است. مآخذی مانند اکسیرالتواریخ (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۰) و منتظم ناصری (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۳/۱۳۸۴) نام پدر مؤلف را «حاجی خان» و منابع دیگری مانند روضةالصفاء (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۱۲۴) و تاریخ محمدی (ساروی، ۱۳۷۱: ۸۸) حاجی خان جان نوشته‌اند که بی‌گمان، یکی تصحیف دیگری است. آقای الهی، محقق معاصر، حاجی خان جان را صحیح دانسته و در این باره اظهار کرده است: «حاجی خان جان بیشتر کاربرد داشته و هنوز هم بین اسامی پیرمردها، این نام دیده می‌شود. از آنجا که حاجی خان جان، حاکم و بزرگ بندپی بوده، به این لقب شهرت داشته است.» (الهی، ۱۳۸۳: ۷۰)

حاجی‌خان‌جان، حاکم مقتدر بندپی، معاصر کریم‌خان‌زند و آقا محمدخان قاجار بوده است. رضا قلی‌خان هدایت درباره‌ی وی می‌نویسد: «در حکومت آن ولایت [بندپی] کمال سلوک و جلال داشته...» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۱۲۴)

شهرت حاجی‌خان‌جان به سبب نقش مؤثری است که در به قدرت رسیدن آقا محمدخان قاجار ایفا کرد. پس از مرگ کریم‌خان‌زند، آقا محمدخان قاجار که سودای سلطنت در سرداشت، از شیراز به مازندران گریخت. وی همه‌ی برادرانش را به تصرف نواحی گوناگون شمالی ایران فرستاد و در این میان، رضاقلی‌خان، برادر صلبی خود را، نیز به استمالت اهالی لاریجان مقرر کرده بود (ساروی، ۱۳۷۱: ۸۰) اما از آن جا که رضاقلی‌خان نیز از مدعیان سلطنت بود، تحت تأثیر دمدمه و فسون اهالی لاریجان قرار گرفته و به آقامحمدخان خیانت کرد. وی در ذی‌حجه‌ی سال ۱۱۹۵ هـ ق (۱۷۸۰/م ۱۱۵۹ هـ ش) با همراهان خود به بارفروش (نشستگاه آقا محمدخان) یورش برد و آقا محمدخان را اسیر کرد. نخست قصد جان او را داشت، اما سپس بر آن شد تا او را نابینا کند. در این میان حاجی‌خان‌جان که در ظاهر از اطرافیان رضا قلی‌خان بوده، تدبیری اندیشید و مانع شد؛ حاجی‌خان‌جان با نقشه‌ای رضا قلی‌خان را متقاعد کرده و با کسب اجازه از وی، آقا محمدخان را به عنوان تبعید و به بهانه‌ی نگهداری و محارست و جلوگیری از فرار وی، به بندپی (محل سکونت خود) برد. از سوی دیگر برادران دیگر آقا محمدخان پس از آگاهی از واقعه‌ی پیش آمده، هر چه سریع‌تر به یاری وی آمدند. در این میان ابدال‌خان‌گرد، سردار رشید رضاقلی‌خان، از مرتضی‌قلی‌خان (برادر آقامحمدخان) شکست خورد. رضا قلی‌خان که تاب مقاومت نداشت، چشم از سروری بر ساری و بارفروش برداشته و از بیم مرتضی‌قلی‌خان به بندپی گریخت. قبل از ورود وی به این ناحیه، حاجی‌خان‌جان و آقاسی‌خان - برادر وی - آقامحمدخان را از بند و اسارت نجات دادند. مرتضی‌قلی‌خان نخست درصدد عذرخواهی و دلجویی از آقامحمدخان قاجار برآمد، اما خان قاجار، وی را به حضور نپذیرفت. خلاصه بزرگان بندپی آقا محمدخان را با جمعی روانه‌ی بارفروش کردند. (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۰-۳۱؛ صنیع‌الدوله، ۱۳۶۷: ۳/۱۳۸۴-۱۳۸۵؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۹/۱۴۹-۱۵۵؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۷۹-۸۵)

بدین ترتیب، آقا محمدخان، به یاری طایفه‌ی حلال‌خور، بار دیگر قدرت و نظام امور را به دست گرفت و بر تخت سلطنت نشست و در ازای این خدمت حاجی‌خان‌جان، وی را بر حکومت نواحی بندپی گماشت.

البته رضا قلی‌خان در شرح جریان مذکور، در روضه‌الصفاء به سهو چنین آورده است: «میرزا فریدون مشهور به حاجی‌خان‌جان...» (۱۳۳۹: ۱۵۰/۹). حال آنکه خود در جای دیگری از روضه‌الصفاء، میرزا

فریدون را فرزند حاجی خان جان معرفی کرده است. (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۱۲۴) افزون بر آن وی در اثر دیگرش - فهرس التواریخ - حاجی خان جان را جدا از میرزا فریدون دانسته و او را حاکم بندپی معرفی می‌کند. (۴۱۶: ۱۳۷۳) صاحب منتظم ناصری نیز همین اشتباه را تکرار کرده است. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۵۹۸) این در حالی است که سایر منابع عصر قاجار همگی به اتفاق میرزا فریدون را فرزند حاجی خان جان دانسته‌اند.

خاندان حلال خور به سبب این خوش خدمتی به پادشاه قاجاریه، در دربار این سلسله جایگاه و نفوذ چشمگیری داشتند و چنانکه ملاحظه خواهد شد، همه‌ی منابع موجود بر خدمت حاجی خان جان به آقا محمدخان قاجار تصریح کرده‌اند. افزون بر اینکه، جایگاه برجسته‌ی ایشان، صحت روایات منابع را تأیید می‌کند. با این همه یکی از پژوهشگران معاصر به استناد سندی که ویژگی‌های آن را مجهول باقی گذارده، درباره‌ی ارتباط **آقا محمدخان** و طایفه‌ی حلال خوران مطالب دیگری پیش کشیده است. به نوشته‌ی وی، در سندی به تاریخ ۱۲۰۴ هـ ق که **آقا محمدخان قاجار** برای یکی از روحانیون روستای «**ادملائی بندپی**» نگاشته، تنقیر شدید خود را از جماعت **حلال خور بندپی** ابراز داشته و آنان را گروهی «ضالّه» معرفی کرده است. این پژوهشگر ادامه می‌دهد: «این سند آشکارا می‌گوید که جماعت **حلال خور بندپی** در ماجرای محاصره‌ی بارفروش نه تنها به خان قاجار خدمتی نکرده‌اند، بلکه اسباب آزار و اذیت او هم بوده‌اند.» (قائمی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۲)

گذشته از این که صحت و سقم این سند تا این زمان هنوز بررسی نشده، باید گفت که مطلب **آقا محمدخان** را در این نامه، می‌توان از جنبه‌ی دیگری نیز نگریست؛ در واقع می‌توان حدس زد که وی از بابت دینی که حلال خوران بر او داشته‌اند، آزرده خاطر بوده و خواسته از شأن ایشان در پایگیری سلطنت قاجاریه بکاهد. شاهد این حدس، جایگاه و پایگاه حلال خوران در دربار قاجاریه است و اگر مطالب **آقا محمدخان** در آن نامه صحت داشت، این اندازه اعتماد در سپردن شغل‌های مهم به طایفه‌ی حلال خوران بعید و حتی ناممکن می‌نماید. پایگاه چشمگیر جماعت حلال خور بندپی، تنها به عصر سیاسی قاجار محدود می‌شود و با مرگ آخرین حاکم حلال خور بندپی در ابتدای سلطنت پهلوی اول، سطوت ایشان پایان می‌یابد.

۳-۱-۱ میرزا فریدون (مؤلف اثر)

میرزا فریدون مشهور به **میرزاخانلر**، فرزند **محمدقاسم (حاجی خان جان)** از خاندان حلال خوریه، در **بندی** دیده به جهان گشود (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۱۲۵) هیچ یک از مآخذ به تاریخ ولادت وی اشاره‌ای نکرده‌اند. خود او نیز در آثارش به این مسأله اشاره‌ای نکرده است، تا بتوان از این طریق تاریخ دقیق ولادت او را استخراج کرد. وی دوران کودکی و جوانی‌اش را در **بندی** گذراند؛ سپس مدتی در عتبات به سر برد و پس از بازگشت از آن جا، به خدمت **فتحعلی شاه قاجار** درآمد و با منشی‌گری کار در دربار را آغاز کرد. از آثار برجای مانده از **میرزا فریدون**، از همه بیشتر، همین کتاب، می‌توان دریافت که وی دارای تحصیلات عالیّه بوده، ولی درباره‌ی کمّ و کیف تحصیلات او در حال حاضر اطلاعی نداریم. در زمان صدارت **میرزا محمدشفیع بندی‌ای**، به مقام استیفای ممالک پادشاهی منصوب گشت (نایینی، ۱۳۵۱: ۱۰۲؛ اسناد و فرامین منتشرنشده عصر قاجار، ۱۳۶۸: ۱۵۳-۱۵۴).

سرانجام با مرگ **میرزا عبدالوّهّاب نشاط اصفهانی معتمدالدوله**، منشی الممالک **فتحعلی شاه قاجار** به سبب ابتلا به بیماری سل در پنجم ذی حجّه ۱۲۴۴ هـ ق (۱۲۰۸ هـ.ش / ۱۸۲۹م) سمت منشی الممالکی دربار قاجار به **میرزا فریدون** رسید. (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۴۳۰؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۹/۷۱۴).

رضا قلی خان، درباره‌ی شأن و منزلت روز افزون وی چنین نوشته است: «...خدمت آن طبقه **احلال خور** در نظر خاقان مغفور بود و **میرزا فریدون** مشهور به **میرزا خانلر** را بعد از مراجعت از عتبات عالیّات به خدمت آورده، روز به روز بر عزّت و منصب او افزود و زمام مهمام عظیمه دولتی را در دست تصرف او گذاشت و به مناصب عالیّه رسانید و به منصب انشای رسایل اختصاص داد» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۱۲۵) اما هنوز اندکی از انتصابش به منصب منشی الممالکی نگذشته بود که در روز پنج شنبه، ۲۲ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ.ق (۱۲۰۸ هـ.ش / ۲۴ سپتامبر ۱۸۲۹م) به سبب ابتلا به بیماری وبا که در آن سال در اکثر شهرهای ایران شیوع یافته بود، در تهران درگذشت و به جای او، **میرزا تقی علی آبادی مازندرانی** پسر **میرزا زکی**، مستوفی الممالک **آقامحمدخان قاجار**، منشی الممالک شد. (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۴۳۰-۴۳۱؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۹/۷۱۵؛ همو، ۱۳۷۳: ۴۱۶؛ صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۹۸)، بنابراین **میرزا فریدون**، حدود چهار ماه منصب منشی الممالکی دربار **فتحعلی شاه** را بر عهده داشت.

صاحب تاریخ ذوالقرنین درباره‌ی تاریخ وفات **میرزا خانلر** چنین می‌گوید:

برید آن **میرزا خانلر** در **آسیب و بااز جان** دو صد افسوس از آن **فرخ دیبررادنیکوفر**

فریدون داشت نام و میرزا خانلر لقب از آب
به ملک کشور مازندران اشرف ز هر اعلی
پدر او را ز رفعت رشک خورشید جهان آرا
به دفترخانه دولت به کتاب آمده باشی
ز شور جود و همت تالی قآن شد و حاتم
ز لفظ او گواهی رتبت هر بی‌نوا مسکین
به شوق طلعت او آمدی خور از افق بالا
وبا آمد به ری افتاد در آرامگاه کی
چو رفت از دار دنیا خوری می‌جست سال وی

دریغ از آن سرافراز و فریدون فریدون فر
به مرز بند پی ز آبا و اجداد آمده سرور
پسر او را ز دانش صهر دارای جهان‌داور
به خط و ربط ز ابن مقله و صابی شد افزون‌تر
ز فرط زهد و تقوی ثانی سلمان شد و بوذر
ز کلک او سیاهی زینت این نیلگون منظر
عجب نبود که خور بیرون نیاید دیگر از خاور
بسی اشراف از وی طی چه از مهتر چه از کهتر
خرد بنوشت تاریخش که حیف از میرزا خانلر

(خاوری، ۱۳۸۰: ۲/۷۲۳)

درباره‌ی بازماندگان او این اندازه آگاهی داریم که دو پسر به نامهای محمد قاسم و میرزا اسماعیل خان از او باقی ماندند. محمد قاسم - فرزند ارشد او، که نام از نیای خویش داشت - به فرمان فتحعلی‌شاه روزگاری حاکم ولایات مازندران بوده است (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰ / ۱۲۵) میرزا اسماعیل خان نیز از مستوفیان دربار و داماد فتحعلی‌شاه قاجار، یعنی همسر درخشنده گوهرخانم - دختر شانزدهم فتحعلی‌شاه - بوده است. (خاوری، ۱۳۷۹: ۲۰۶؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۴۸). این وصلت خود نشانه‌ی تقرّب میرزا اسماعیل و خاندان حلال‌خور در دربار قاجار است؛ چنانکه صاحب کتاب تاریخ عضدی، سبب این ازدواج را خدمتگزاری پدر بر پدر خاندان حلال‌خور به سلاطین قاجار دانسته است. (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۳۷)

میرزا اسماعیل از این ازدواج دو دختر و دو پسر به نامهای نواب میرزا نصرالله و نواب میرزا فریدون ملقب به میرزا خانلر یافت. صاحب تذکره خاوری درباره‌ی پسر دوم که هم نام نیای خویش بوده، نوشته است: «در نام و لقب با جدّ بزرگوار پدری‌اش، دوش به دوش رفته است» (خاوری، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۵۹، ۲۰۶)

از مطالب پیشین و نیز همین اثر مؤلف، کاملاً پیداست که وی از طبقه‌ی تحصیل کرده‌ی روزگار خود بوده و در امر انشا، کتابت، بلاغت و فصاحت، هم چنین نگارش خطوط شکسته و توقیع فرمان‌های سلطنتی احاطه و مهارت بسیار داشته است.^۱ (نوری، ۱۳۸۰: ۵۴۵) با این حال درباره‌ی کمّ و کیف تحصیلات وی، اطلاعاتی نداریم.

۱. نظام‌الدین نوری در تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران به سهو میرزا فریدون را در زمره‌ی خوشنویسان عصر محمد شاه قاجار معرفی کرده که با تاریخ مرگ میرزا فریدون (۱۲۴۵ هـ ق) مطابقت ندارد. (ص ۵۴۵)

نثر این اثر، خود گواه روشنی است بر چیره دستی و مهارت او در نویسندگی. افزون بر آن درج مطالب تاریخی، ادبی و سیاسی در اثر، بیانگر وسعت دایره‌ی اطلاعات و آگاهی‌های فراوان نویسنده است. به طور کلی می‌توان گفت که میرزا فریدون، همه‌ی صفات لازمه برای تصدی مقام منشی‌گری و دبیری قاجاریه را دارا بوده است.

۱-۲ منشی الممالکی

منشی الممالک از لقب‌های شغلی دوره‌های کهن است و در ادوار گذشته، به صاحب چنین شغلی، صاحب دیوان رسایل، وزیر رسایل و منشی حضور گفته می‌شد. (بامداد، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۱۸).

بنابراین چنین شخصی رئیس دیوان رسایل بوده و عده‌ای منشی، کاتب و دبیر زیردست خود داشته است. دبیری و منشی‌گری، سابقه‌ای دیرینه در تشکیلات اداری و درباری سلسله‌های ایرانی داشته و در ادوار مختلف با کمی فراز و نشیب و کاهش و افزایش اهمیت، پا برجا بوده است. البته از آن جا که میرزا فریدون - مؤلف اثر - منشی الممالک دربار فتحعلی شاه قاجار بوده، در اینجا تنها به اهمیت این وظیفه و محدوده‌ی اختیارات آن در عصر قاجار اشاره می‌شود.^۱

در عصر آقا محمدخان، میزان فرمان‌ها و احکام کتبی صادر شده بسیار اندک بود؛ زیرا او خود شخصاً به امور روزمره رسیدگی می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۷). با این همه، تا این اندازه آگاهی داریم که حاج میرزا رضاقلی نوایی، پسر عبدالمجید، مهرداد و منشی وی بوده است، اما هنوز در این عصر نیاز به تأسیس دارالانشاء و وجود منشی الممالک احساس نمی‌شد، البته باید وضع دربار آقا محمد خان قاجار، بنیانگذار سلسله قاجاریه را که هنوز استقرار نهایی نیافته بود، در این زمینه در نظر گرفت.

در زمان فتحعلی شاه - دومین شاه قاجار - ادله‌ی عدیده‌ای نظیر توسعه‌ی تشکیلات اداری، افزایش مشاغل درباری و پرداخت مستمری به کارکنان جهت تشکیل و تأسیس نهاد «منشی‌گری» وجود داشت. (همان‌جا). همچنین، رونق روابط تجاری و سیاسی ایران با دول اروپایی، ایجاب می‌کرد که تعداد نویسندگان و منشیان دربار افزایش یابد. در نتیجه به وجود منشی الممالک برای اداره‌ی دارالانشاء و نظارت بر کار منشیان نیاز بود. **فرهاد میرزا قاجار**، کسانی را که در دربار فتحعلی شاه سمت «منشی الممالکی» داشته‌اند، به این ترتیب نام می‌برد: میرزا رضا قلی نوایی، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی، میرزا خانلر مازندرانی بندپی‌ای، میرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی، میرزا محمد تقی نوایی پسر میرزا رضا قلی. (۱۳۴۵: ۱۲۴)

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر رجوع شود به مقاله‌ی: «تحقیقی درباره‌ی شغل و وظیفه‌ی منشی الممالکی» در نشریه‌ی «بررسی‌های تاریخی»، جهانگیر قائم مقامی، ش ۲۶، خرداد و تیر ۱۳۴۹، سال پنجم، صص: ۱۸۱-۲۰۸.

با توجه به این مراتب در ماه صفر سال ۱۲۲۰ هـ.ق، میرزا رضا قلی نوایی، مهرداد و منشی آقامحمدخان، به منصب منشی الممالکی فتحعلی‌شاه قاجار گماشته شد. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۱۴۷۹/۳؛ بامداد، ۱۳۷۱: ۳۷/۲)

در فرمان منشی الممالکی میرزا رضا قلی، وظایف منشی الممالک افزون بر اداره‌ی دارالانشاء، شامل وزارت امور خارجه، استیفای کشور، حاجبی دربار و مهرداری سلطنتی بود. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۱۴۷۹/۳) به احتمال بسیار، وظیفه‌ی اصلی منشی الممالک، اداره‌ی دیوان انشاء و رسایل و مهرداری بوده و وظایف دیگر را فتحعلی‌شاه به سبب اعتماد و اطمینان به میرزا رضاقلی، به وی واگذار کرده است. (قائم مقامی، ۱۳۴۹: ۲۰۰)

یک سال بعد (۱۲۲۱ هـ.ق) فتحعلی‌شاه قاجار تنها اداره‌ی دارالانشاء و رسیدگی به امور مربوط به روابط با خارجیان را بر عهده‌ی میرزارضاقلی گذاشته و اشخاص دیگری را برای مشاغل مذکور در نظر گرفت. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۱۴۸۰/۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۴۵) بدین ترتیب وظیفه‌ی مستوفی‌گری و منشی‌گری از هم تفکیک شد.

در سال ۱۲۲۴ هـ.ق میرزارضاقلی به وزارت خراسان منصوب و میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی به جای او منشی الممالک شد. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۹۵-۱۴۹۶) از آن جا که وزارت امور خارجه نیز از وظایف منشی الممالک بود، میرزا عبدالوهاب بیشتر به امر وزارت می‌پرداخت و چندان به امور منشی الممالکی رسیدگی نمی‌کرد. بنابراین به نوشته‌ی قائم مقام در نامه‌ای به برادرش، میرزا موسی خان، در این زمان به سبب اشتغال نشاط به امر وزارت امور خارجه، گویا در امر انشا به میرزا خانلر که مستوفی الممالک بود، مراجعه می‌شد. (فراهانی، ۱۳۶۶: ۶۲) سرانجام فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۴۰ هـ.ق میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به وزارت امور خارجه منصوب کرد. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۶۶) و از این زمان وظیفه منشی الممالکی از وزارت امور خارجه تفکیک گردید.

سرانجام در سال ۱۲۴۴ هـ.ق با مرگ نشاط، این منصب به میرزا خانلر سپرده می‌شود، اما چنانکه پیشتر بیان شد، میرزا خانلر تنها حدود چهار ماه این وظیفه را برعهده داشت. این منصب تا پایان سلطنت محمد شاه در دستگاه اداری و درباری قاجاریه، برجای بود، اما اندک اندک از اهمیت آن کاسته شد، تا اینکه با پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، جای خود را به منشی رسایل می‌دهد. (صنیع الدوله، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۹۲)

با توجه به سیر تحوّل نهاد منشی‌گری، می‌توان گفت که میرزا خانلر مازندرانی-مؤلف اثر- یکی از واپسین حلقه‌های طبقه‌ی دبیران و کاتبان فاضلی بوده که برای این شغل به صورت موروثی و سنتی تربیت می‌شدند.

۳-۱ آثار مؤلف

از مؤلف افزون بر مصاحب الخلوات، آثار و مصنّفات دیگری باقی مانده که در این جا به طور اجمالی به معرفی آن آثار می پردازیم:

۱-۳-۱ بحر اللالی

نسخه‌ی «بحر اللالی» به خط نستعلیق (گویا به خط خود مؤلف) در طالع و تاریخ زایش فرزندان فتحعلی شاه قاجار در دو درج، در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۲۸-۱۲۴۳ هـ ق نگاشته شده و هر درج نیز شامل چندین گوهر است. درج اول در چهل و سه گوهر، ولادت شاهزادگان و درج دوم در پنج گوهر، ولادت نوادگان شاه را شامل می‌شود. اما متأسفانه نیمه کاره باقی مانده است. از این اثر یک نسخه در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۴۲۱ موجود است. (منزوی، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۸۲۵؛ دانش پژوه، ۱۳۳۹: ۸ / ۹۲-۹۳)

۲-۳-۱ درّه چهارپاره

نسخه‌ی «درّه‌ی چهارپاره» شاهنامه‌ی منثوری است از گزارش فردوسی درباره‌ی سلسله‌ی پیشدادیان که آغاز تألیف آن در سال ۱۲۱۶ هـ ق بوده است. نسخه‌ای از آن در **پریتیش موزیوم لندن** موجود است. (منزوی، ۱۳۷۴: ۴۰۷/۱) **چارلز ریو**^۱ در جلد دوم «فهرست نسخه‌های خطی بریتانیا» درباره‌ی این اثر چنین نوشته است: «انشای این اثر را مدیون ذوق کنجکاوانه‌ی فتحعلی شاه قاجار هستیم. زیرا که در دیباچه‌ی اثر به شکل عجیبی بیان شده که فتحعلی شاه بسیار به شاهنامه علاقمند بوده است. وی در سال ۱۲۱۶ هـ ق دستور تألیف شاهنامه‌ی منثوری را صادر کرد و این وظیفه را نیز بر عهده‌ی افراد مختلف نهاد. بدین ترتیب، بخش کیانیان به **میرزا محمد رضا تبریزی**، بخش اشکانیان به **میرزا عیسی فراهانی**، ساسانیان به **میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی** و پیشدادیان به **میرزا خانلر** - مؤلف اثر - سپرده شد.» به نوشته‌ی ریو عنوان درّه‌ی چهارپاره در بالای صفحه‌ی نخست نسخه نوشته شده که ظاهراً به مجموع این چهار نسخه دلالت می‌کند. به اظهار وی، بخشی از نسخه افتادگی دارد و تا ابتدای شورش کاوه بر ضحاک را در بر می‌گیرد. (ریو، ۱۹۶۶: ۲ / ۵۴۱-۵۴۲)

آقای منزوی در معرفی آثار میرزا خانلر، علاوه بر مصاحب الخلوات و بحر اللالی از اثری دیگر به نام «شرح خلاصه الحساب» یاد می‌کند. به احتمال بسیار این اثر از آثار میرزا خانلر نیست؛ زیرا افراد

1 . Charles .Rieu

مختلفی بر خلاصه الحساب شیخ بهایی شرح نوشته‌اند. از جمله شخصی به نام میرزا خانلر فرزند علی مردان که با میرزا خانلر مورد نظر ما یکی نیست؛ زیرا می‌دانیم که میرزا خانلر مذکور فرزند محمد قاسم (حاجی خان جان) است نه علی مردان. بنابراین فقط تشابه اسمی سبب این سوء تفاهم شده است. از همه مهمتر سال وفات میرزا خانلر فرزند علی مردان ۱۲۶۴ هـ. ق است، در حالی که میرزا خانلر فرزند محمد قاسم در سال ۱۲۴۵ هـ. ق وفات یافت. (منزوی، ۱۳۸۱: ج ۶ / ۶۰۸؛ همو، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۶۷۴)

بخش دوم: معرفی کتاب «مصاحب الخلوات» و ویژگی‌های آن

۱-۲ مصاحب الخلوات

کتاب «مصاحب الخلوات» یا «مصاحبة الخلوات فی الاخلاق» (آقابرگ تهرانی، ۱۹۷۲: ۲۱ / ۹۵) به زبان پارسی در موضوع اخلاق تألیف و به فتحعلی شاه قاجار تقدیم شده است. رضا قلی خان هدایت در باب این اثر می‌گوید: «آقای میرزا خانلر، فردی نجیب و با کمال بوده، در اخلاق کتابی خوب تصنیف نموده، نظماً و نثرأ، عربیتاً و عجمیتاً در کمال بلاغت است و نسخه‌ی آن کمیاب» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰ / ۱۲۵)

مؤلف، درباره‌ی موضوع و سبب تألیف اثر چنین نوشته است: «... اولویت نوع بشر از یکدیگر به سبب فضایل و هنر است و به علت نیکویی اخلاق و سیر... و کسب اخلاق و کمال بدون مصاحبت با ارباب حال محال و چون صحبت سبب اکتساب اخلاق حسنه و اتخاذ فضایل و خصایل مستحسنه است، پس هر کسی را از جنس او جلیسی و هر نفسی را از ابنای روزگار انبسی ضرور و در کار است؛ بلکه در تحصیل مصاحب هوشیار، باید کمال ابرام و اصرار به عمل آورند و از آن جایی که به جهت آدمی، همه اوقات مصاحبی که قامت آدمیتش به تشریف شریف عقل و دانش آراسته و چهره انسانیتش به پیرایه فضل و بینش پیراسته باشد ممکن و میسر نیست، لهذا بنده خاکسار و کلب آستانه ائمه اطهار فریدون بن محمد قاسم حلالخور - عفی الله عن جرأئهما - با عدم قابلیت و فقدان استطاعت رساله [ای] در علم اخلاق تألیف و مرقوم و به مصاحب الخلوات موسوم ساخت امید که در پیشگاه حضور اشرف خدیو خرم دل...، ملک قهار، السلطان فتحعلی شاه قاجار - خلد الله ملکه - جلوه قبول نموده...» (ر.ک ص ۶-۸)

این اثر شامل مقدمه، پنج باب، تذنیب و خاتمه است. هر باب شامل شماری فایده و هر «فایده» متضمن نکته‌ای اخلاقی است. مؤلف پس از بیان هر نکته، به اشعار، حکایات، اقوال و سخنان انبیا، ائمه اطهار

و بزرگان استشهاد می‌کند. البته وی در نقل اشعار، هیچ گاه مأخذ خود را ذکر نکرده است. با آنکه در جای جای اثر، اشعار بسیاری (در مجموع ۸۷۸ بیت) درج شده، اما جز در یک مورد، هیچ گاه به نام سراینده‌ی اشعار اشاره‌ای نشده است:

«قطعه ای از عندلیب گلشن سخن طرازی، خواجه حافظ شیرازی که ...» (ر.ک ص ۱۷۷)

ابیات و اشعار با کلماتی نظیر «فرد»، «مصراع»، «قطعه»، «رباعی»، «شعر»، «غزل» و... از نثر مشخص شده است.

افزون بر آن، کاتب برای جدا کردن مصراع‌ها از هم، نشانه‌ی (٬ ٬) را در میان هر مصراع آورده است. مؤلف از آثار شاعرانی چون، فردوسی، ناصر خسرو، نظامی، حافظ، ابن یمین فریومدی، جامی و... ابیاتی با محوریت موضوع اخلاق، شاهد آورده است اما در این میان بیش از همه از آثار سعدی - که همگی حاوی نکات پند آموز بوده-، بهارستان جامی و کشکول شیخ بهایی بهره برده است. وی، اخبار و حکایات را نیز بدون ذکر نام گوینده و راوی نقل می‌کند و تنها به عباراتی همچون «آورده اند که»، «گفته اند که» و... اکتفا کرده است.

«گویند: حکیمان هند همیشه ساده زنخان شیرین دهان و سیم غبغبان نارپستان در خدمت خویش داشتندی و سخن یکی از اکابر است که هر که بدین هشت صفت موصوف باشد مصاحبت و همنشینی کردن با او در نزد خرد مطلوب است.» (ر.ک ص ۱۲)

«آورده اند که روزی مقتدای اهل دین، حضرت امام زین العابدین به امام محمد باقر - صلوات الله علیهما - فرموده اند که: ای فرزندا! با پنج کس مصاحبت و مراققت منما.» (ر.ک ص ۱۶)

«در تواریخ آورده‌اند که روزی در پیش امیر اسمعیل سامانی سخن از حسب و نسب می‌گذشت. امیر فرمود که: فخر به هنر و استعداد خود کن نه [به] آنکه در سلسله‌ی نسب تو بزرگی بوده است.» (ر.ک ص ۱۲۵)

میرزا خانلر در تألیف اثر خود، از احادیث پیشوایان دین، سخنان بزرگان علم و ادب، به مناسبت کلام بهره برده است. در اکثر موارد، نام صاحب حدیث بدون ذکر مأخذ بیان شده است. گفتنی است که وی در نقل احادیث از پیامبر و ائمه‌ی اطهار به کتب محدثان و راویان شیعی نظیر تحف العقول، بحارالانوار، غرر الحکم، خصال، عیون اخبار الرضا توجه داشته است؛ چرا که خود پیرو مذهب تشیع بوده است.

این اقوال به صورت پراکنده در جای جای کتاب به چشم می‌خورد. افزون بر آن، تذنیب اثر به طور مستقل، جنگ و کشکولی از اقوال بزرگان دین، علم و ادب در زمینه‌های گوناگون اخلاقی است. با نگاهی اجمالی به بخشهای مختلف کتاب می‌توان دریافت که این اثر متضمن نکات گوناگون رفتاری، تربیتی و اخلاقی مانند رعایت ادب، سنجیده سخن گفتن، مشورت و رای زنی، پرهیز و اجتناب از